

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۹۶

ارائه آموزه‌های مهدویت از سوی امام مهدی علیه السلام

امیر غنوی^۱

چکیده

اندیشه مهدویت در عصر غیبت، بسان چراغی فراراه شیعه قرار دارد. طرح این اندیشه از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان شیعه علیهم السلام، متناسب با شرایط اجتماعی و معضلات پیشروی بوده است. یافتن اجزای این طرح در کلمات هریک از معصومان، می‌تواند روشنی‌بخش شرایط و مشکلات عصر صدور باشد و طرح کلی امامان شیعه را برای عصر غیبت مشخص کند.

در این نوشتار برای دستیابی به طرح اندیشه مهدویت، به بررسی مستقیم کلماتی پرداخته شده که از معصومان برجای مانده است. تحلیل محتوایی این جملات با توجه به شرایط صدور و همچنین دسته‌بندی موضوعی آنها، می‌تواند طرح هر امام برای دوره خویش را مشخص کند و در مجموع تصویری از طرح ایشان برای برخورد با شرایط اجتماعی و معضلات هر دوره و همچنین طرح کلی آنان برای عصر غیبت را نمایان سازد.

یافته‌های تحقیق در زندگی و کلمات امام مهدی علیه السلام، گویای این واقعیت است که یکی از محورهای مهم در توقیعات آن حضرت، آموزش مفاهیم بلند مهدویت بوده است؛ خصوصاً مفاهیم و احکامی که با غیبت امام، نیاز به توضیح و تأکید بیشتری داشته‌اند؛ اموری مانند وقت‌گذاری برای ظهور، ادعای مشاهده حضرت در غیبت کبری، تکلیف اموال امام در عصر غیبت، تفکیک مدعیان ارتباط و وکلای تازه در غیبت صغری، بیانات عام در باب امامت و مهدویت با توجه به شرایط و پرسش‌های خاص دوره غیبت.

واژگان کلیدی

غیبت، آموزش مهدویت، امام مهدی علیه السلام، عصر ظهور.

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم (amir_ghanavi@yahoo.com).

مقدمه

غیبت، به معنای فقدان دسترس به امام معصوم و حجت خداست و امام مهدی علیه السلام از آغاز امامت خویش در پس پرده غیبت قرار گرفته و امکان ارائه آموزه‌های دینی را به شکل متعارف نداشته است؛ اما مروری بر مجموعه آثار آن حضرت، نشانگر این نکته است که آموزش‌های معصومان علیهم السلام در عرصه مهدویت، حتی در عصر غیبت نیز ادامه داشته است. ارتباط با امام در عصر غیبت صغری، صرفاً از طریق نواب اربعه یا همان «ناحیه مقدسه» ممکن بود و نامه نوشتن به ناحیه مقدسه، راهی برای ارتباط با امام عصر علیه السلام به شمار می‌رفت. همچنین نواب اربعه نیز گاه مطالبی را از سوی امام به شیعیان منتقل می‌کردند؛ مطالبی که از لابه لای آن، نکات زیادی را در موضوع مهدویت می‌توان یافت.

زمینه‌ها

امامت حضرت مهدی علیه السلام در زمان حکومت معتمد عباسی آغاز شد و در ایام حکومت معتضد، مکتفی، مقتدر و قاهر ادامه یافت. عباسیان در این دوره زیر نفوذ شدید ترکان قرار داشتند و با درگیری‌های داخلی گسترده‌ای، مانند قیام بردگان و نهضت قرامطه، روبه‌رو بودند. درون دربار نیز عرصه زورآزمایی گروه‌های قدرت بود و دائماً مناصب اصلی توسط ایشان دست به‌دست می‌شد.

برخورد حکومت با جامعه شیعی نیز تا حد زیادی متأثر از نگاه صاحب‌منصبان بود. البته با توجه به حضور برخی خاندان‌های شیعه در دربار عباسی، گاه از سخت‌گیری به شیعیان کاسته می‌شد. مهم‌ترین خاندان‌های قدرتمند شیعه، آل فرات و آل نوبخت بودند که در دربار عباسی حضوری قوی داشتند. مشهورترین آنها حسین بن روح، نائب سوم امام عصر علیه السلام، از بزرگان آل نوبخت بود و نفوذ گسترده‌ای در دربار عباسی و در شهر بغداد داشت (حسین‌زاده شانه‌چی، ۱۳۸۶).

امامت مهدی علیه السلام اگرچه در ایام ناتوانی و آشفتگی دربار عباسیان و تسلط ترکان بر دستگاه خلافت آغاز شد، اما همان‌گونه که در بحث از زندگانی حضرت عسکری علیه السلام اشاره شده است (غنوی، زمستان ۱۳۹۵: ۷)، حکومت، حساسیت فوق‌العاده‌ای نسبت به امام مهدی علیه السلام داشت. علت این حساسیت، اخباری بود که جایگاه امام دوازدهم و نقش خاص او در نابودی حکومت‌های ظالمان را توضیح می‌داد. از این‌رو، حکومت دائماً مترصد آن بود که در صورت تولد فرزندی برای امام عسکری علیه السلام، کار را یکسره کرده و اجازه شکل‌گیری خطری

جدید را ندهد.

مشکل دیگر جامعه شیعه، پذیرش غیبت امام و هماهنگ شدن با این باور بود؛ باوری که اگرچه همه اولیای پیشین تلاش کرده بودند تا جامعه را برای پذیرش آن آماده کنند، مواجهه مستقیم جامعه شیعی با چنین وضعیتی، تلاطم‌ها و تزلزل‌های خاصی را در پی داشت (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۰۸؛ حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۹) و رفع آن نیازمند تدابیری متناسب بود.

مخفی بودن ولادت امام هم‌راه با عدم مشاهده ایشان از سوی عموم، زمینه‌ساز تردید و پیدایش تحلیل‌های متفاوت و فرقه‌های جدید در عصر غیبت صغری بود. این دو مسئله با بروز غیبت کبری و عبور سن امام از میزان متعارف، شبهات را بیشتر کرده، به تجدیدنظر در باورها و پیدایش برخی انحراف‌ها انجامید. صدوق گزارش بخشی از این وضعیت را در مقدمه کتاب کمال‌الدین آورده است. وی غرض از تألیف کتابش را پاسخ‌گویی به نیاز افرادی می‌داند که با غیبت گرفتار حیرت شده‌اند و درباره قائم علیه السلام دچار شبهه شده و به رأی و قیاس روی آورده‌اند (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۱، ۲).

شیخ طوسی نیز در مقدمه کتاب غیبت، به وجود سؤالات متعدد و شبهات مختلف در بحث غیبت و همچنین زمینه‌های این پرسش‌ها اشاره کرده است. با وجود پاسخ‌های بعضی بزرگان به پرسش‌های مربوط به مهدویت، وی از دستور استادش خبر می‌دهد که از او خواسته است در این عرصه تألیفی داشته باشد و به سؤالات پاسخ بدهد (طوسی، ۱۴۱۱: ۱).

غیبت امام، زمینه مناسبی برای دنیاطلبان نیز بود تا با ادعای ارتباط با امام و طرح مسئله بابیت، دیگران را به خود بخوانند و به قدرت و ثروتی دست یابند؛ دنیاطلبانی که گاه لباس اهل علم بر تن کرده و یا با سازمان وکالت ارتباطاتی داشتند و برای رسیدن به اهداف خود حتی حاضر به مقابله با نمایندگان و وکلای امام بودند.

هریک از مشکلات فوق می‌توانست جامعه شیعی را در عصر غیبت دچار گرفتاری و انحراف کند و امام مهدی علیه السلام با تدابیر گوناگون، به کنترل و کاهش از آسیب‌ها موفق شد. در ادامه، به بررسی سخنانی از آن حضرت و وکلای او در عصر غیبت می‌پردازیم که زاویه‌هایی از بحث مهدویت را آشکار می‌کند. در این بحث به زندگی آن حضرت در عصر حضرت عسکری علیه السلام نخواهیم پرداخت؛ زیرا پیش‌تر در مقاله‌ای از آن گفت‌وگو شد (غنوی، زمستان ۱۳۹۵: ۷).

تولد، نام، نسب و خصوصیات

در خصوص تولد امام مهدی علیه السلام نقلی کوتاه از نائب دوم وارد شده است که از صحنه ولادت آن حضرت، نورانیت، سجده پس از تولد و خواندن آیه «شهد الله أنه لا اله...» خبر داده و

این که او در روز جمعه متولد شده است (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۳۳). برخی ویژگی‌های جسمی حضرت نیز در نقل مشهور علی بن مهزیار آمده است (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۶۸):

لمحته فرأيت وجهه مثل فلقة قر، لا بالخرق ولا بالبزق، ولا بالطويل الشامخ، ولا بالقصير اللاصق، ممدود القامة، صلت الجبين، أزج الحاجبين، أدعج العينين، أفنى الأنف سهل الخدين، على خده الأيمن خال. فلما أن بصرت به حار عقلي في نعتة وصفته؛
او را نگریستم دیدم رویش چون ماه پاره‌ای است. نه بدخلق و نه جبین گرفته است؛ نه بلند بی اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده است؛ قامتی رسا و پیشانی صاف دارد؛ پیوسته ابروست و چشم گشاده با بینی کشیده و صاف گونه و بر گونه راستش خالی است. چون چشمم بدو افتاد، عقلم در تعریف و توصیف او سرگردان شد!

غیبت

آموزه‌های امام مهدی علیه السلام در خصوص عصر غیبت، با توجه به حضور و مسئولیت ایشان در همین عصر، نیاز به توجهی ویژه دارد؛ عصری که باید در آن شرایط لازم برای غیبت کبری فراهم شود و جامعه شیعه بتواند بدون سرپرستی آشکار امام زمان علیه السلام، به حرکت و پویایی خود ادامه داده و قادر باشد که به تدریج زمینه ساز ظهور حجت خدا شود.

در این عصر، زندگانی امام مهدی علیه السلام و نزدیکان او آکنده از خطر و مشکل است؛ مشکل حساسیت فوق العاده حکومت و لزوم بی خبر ماندن آنان از وجود فرزندی برای امام عسکری علیه السلام، مشکل انحرافات که گاه دامن گیر سازمان وکالت نیز شده است و مشکل تجربه بی سابقه آشکار نبودن حجت خدا از آغاز تولد.

عصر غیبت صغری، زمان اوج اقتدار سازمان وکالت است؛ سازمانی که تمامی جغرافیای شیعه را به هم پیوند داده و می تواند از دشوارترین فشارها و پیچیده ترین انحراف ها عبور کند. در این بخش، روایات نقل شده از امام مهدی علیه السلام در خصوص آموزه های مهدوی، با توجه به مشکلات و شرایط خاص عصر غیبت صغری، دسته بندی شده است.

۱. محافظت از یاران

سازمان وکلا، نقشی کلیدی در حرکت امامیه در عصر غیبت داشت. این تشکیلات اگرچه تا پایان عصر غیبت صغری چندان شناخته شده نبود، گاه نفوذ برخی افراد و فاش شدن اطلاعات، آن را تا آستانه نابودی برده است. حسین بن علوی می گوید:

مردی از ندیمان «روز حسنی» و مرد دیگری که هم راه او بود به او گفت: «اینک او (یعنی حضرت صاحب الزمان علیه السلام) اموال مردم را (به عنوان سهم امام) جمع می کند و

وکلایی دارد» و وکلای آن حضرت را که در اطراف پراکنده بودند نام بردند. این خبر به گوش عبیدالله بن سلیمان وزیر رسید. وزیر همت گماشت که وکلا را بگیرد. سلطان گفت: «جست‌وجو کنید و ببینید خود این مرد کجاست؛ زیرا این کار سختی است.» عبیدالله بن سلیمان گفت: «وکلا را می‌گیریم.» سلطان گفت: «نه، بلکه اشخاصی را که نمی‌شناسند به عنوان جاسوس با پول نزد آنها می‌فرستیم، هرکس از آنها پولی قبول کرد، او را می‌گیریم.»

از حضرت نامه رسید که به همه وکلا دستور داده شود: «از هیچ کس چیزی نگیرند و از گرفتن سهم امام خودداری نمایند و خود را به نادانی زنند.» مردی ناشناس به عنوان جاسوس نزد محمد بن احمد آمد و در خلوت به او گفت: «مالی هم‌راه دارم که می‌خواهم آن را برسانم.» محمد گفت: «اشتباه کردی، من از این موضوع خبری ندارم.» او همواره مهربانی و حيله‌گری می‌کرد و محمد خود را به نادانی می‌زد؛ و نیز آنها جاسوس‌ها را در اطراف منتشر کردند و وکلا به واسطه دستوری که به آنها رسیده بود از گرفتن خودداری می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۲۵).

بنابر نقلی دیگر:

هیچ‌یک از وکلا از علت این دستور خبر نداشتند و رعایت فرمان امام باعث شد تا حکومت بر هیچ‌یک از آنان دست نیابد. پس از مدتی نیرنگ حکومت و ناکامی آن آشکار شد (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۴: ۴۳۷).

تدبیر امام مهدی علیه السلام موجب شد تا نه‌تنها سازمان وکالت محفوظ بماند، بلکه نتایج تحقیقات انجام‌شده قرینه‌ای قوی بر بی‌اعتباری سعایت تلقی شده و حتی به خبرهای بعدی اعتنا نشود.

قدرت پنهان امامیه، در سازمان وکالت خلاصه نمی‌شد و شخصیت‌های بزرگ شیعه که به صورت ناشناخته در دربار عباسی خدمت می‌کردند، بخشی از اقتدار پنهان شیعه را تشکیل می‌دادند. امام مهدی علیه السلام در اقدامی مشابه، تلاش خلیفه برای شناسایی و دست‌گیری این شیعیان را خنثی کرد. درکافی آمده است:

(از جانب ناحیه مقدسه و حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام) نامه رسید و از زیارت مقابر قریش (کاظمین علیهم السلام) و حائر (کربلای معلّا) نهی شد. چون چند ماه گذشت، وزیر (یعنی ابوالفتح جعفر بن فرات) باقطنی را خواست و به او گفت: «بنی‌فرات و برسی‌ها را ملاقات کن و به آنها بگو مبادا به زیارت مقابر قریش بروند؛ زیرا خلیفه دستور داده است هرکه زیارت کند، در کمینش باشند و او را بگیرند» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۲۵).

پیش از آن که خبر اقدامات پنهانی خلیفه برای شناسایی و بازداشت شیعیان از طریق یکی از افراد خاندان فرات به گوش شیعیان برسد، با نهی امام از زیارت کاظمین علیه السلام خنثی شده بود. بنی فرات، قبیله‌ای شیعه‌مذهب هستند که در دربار عباسی تا مقام وزارت پیش رفتند. ابوالفتح جعفر بن فرات، وزیر مقتدر هجدهمین خلیفه عباسی بود و پس از مقتدر، وزیر محمد بن جعفر شد و «بُرس» نام دهی بین کوفه و جله است.

این قبیل اقدامات حمایتی از سوی امام مهدی علیه السلام، در خصوص برخی افراد نیز نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۱۹؛ صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۹۱)؛ همچنین در اموری مانند تجهیز و تدفین برخی بزرگان (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۵۰۳) و در سفرهای مخاطره‌آمیز برخی از ایشان (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۹۳) توقیعاتی در منابع حدیثی مهدویت وارد شده است.

۲. خبردادن از امور پنهان و انجام رفتارهای خارق‌العاده

رویه شیعیان در ارسال وجوهات به نزد امام مهدی علیه السلام این‌گونه بود که از وکیل درخواست کنند تا از جزئیات اموال به ایشان خبر دهد. در خبر علی بن سنان موصلی آمده است که پس از رحلت امام عسکری علیه السلام، برخی از کسانی که وجوهات را از قم و برخی شهرهای دیگر به نزد امام می‌آوردند، بی‌خبر از رحلت امام به سامرا آمدند. پس از اطلاع از رحلت امام، درباره وارث امام پرس‌وجو کردند که برخی از جانشینی جعفر به ایشان خبر دادند.

آنان از وضعیت جعفر بن علی پرسیده و پس از اطلاع از مشروب‌خواری و هم‌راهی او با اهل طرب، به این نتیجه رسیدند که او امام نیست و تصمیم گرفتند تا اموال را به صاحبان آن بازگردانند. به پیشنهاد یکی از ایشان، قرار شد تا جعفر را بیازمایند. جعفر پس از اطلاع از وجود اموال، آنها را طلب کرد و در جواب شنید:

این اموال داستان جالبی دارد. گفت: «آن داستان چیست؟» گفتند: «این اموال از عموم شیعه، یک دینار و دو دینار گردآوری می‌شود، سپس همه را در کیسه‌ای می‌ریزند و بر آن مهر می‌کنند و چون این اموال را نزد آقای خود ابو محمد علیه السلام می‌آوردیم می‌فرمود همه آن چند دینار است و چند دینار آن از کی و چند دینار آن از چه کسی است و نام همه آنها را می‌گفت و نقش مهرها را هم می‌فرمود.» جعفر گفت: «دروغ می‌گویید. شما به برادرم چیزی را نسبت می‌دهید که انجام نمی‌داد. این علم غیب است و کسی جز خدا آن را نمی‌داند.

راوی گوید: چون آنها کلام جعفر را شنیدند، به یک‌دیگر نگریستند و جعفر گفت: «آن مال را نزد من آورید.» گفتند: «ما مردمی اجبر و وکیل صاحبان این مال هستیم و آن را تسلیم نمی‌کنیم مگر به همان علاماتی که از آقای خود حسن بن علی می‌دانیم. اگر تو

امامی، بر ما روشن کن؛ والا آن را به صاحبانش برمی‌گردانیم تا هر کاری که صلاح می‌دانند انجام دهند.»

جعفر هنگامی که از جواب فرستادگان بازماند، نزد خلیفه رفت و تلاش نمود تا با توسل به او اموال را در اختیار بگیرد. آنان در برابر دستور خلیفه عذر آورده و گفتند: «ما گروهی اجیر و وکیل این اموال هستیم و آنها سپرده مردمانی است و به ما گفته‌اند که آن را جز با علامت و دلالت به کسی ندهیم و با ابو محمد حسن بن علی علیه السلام نیز همین عادت جاری بود.»

خلیفه گفت: «چه علامتی با ابو محمد داشتید؟» گفتند: «دینارها و صاحبانش و مقدار آن را گزارش می‌کرد و چون چنین می‌کرد، آنها را تسلیم وی می‌کردیم. ما مکرر به نزد او می‌آمدیم و این علامت و دلالت ما بود و اکنون او درگذشته است. اگر این مرد صاحب الامر است، بایستی همان کاری را که برادرش انجام می‌داد، انجام دهد والا آن اموال را به صاحبانش برمی‌گردانیم.» جعفر گفت: «ای امیرالمؤمنین، اینان مردمی دروغ‌گو هستند و بر برادرم دروغ می‌بندند و این علم غیب است.» خلیفه گفت: «اینها فرستاده و مأمورند "وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ"». جعفر مبهوت شد و نتوانست پاسخی دهد. این افراد پس از خروج از شهر و رهایی از دست خلیفه و جعفر، با غلام امام مواجه شده و به نزد ایشان تشریف یافتند. امام مطابق با سنت پیشین، از محتویات بارهای ایشان خبر داد و آنان افزون بر تحویل اموال، به امامت ایشان نیز معترف شدند (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۷۶؛ برای توضیح بیشتر و مستندات رک: غنوی، ۱۳۹۴: ش ۳۵، ۵).

استفاده از این شیوه، چند جهت داشت:

۱. رفع تردید از مخاطبان در خصوص وجود امام و همچنین پذیرش مقام آن حضرت: پنهان ماندن تولد امام مهدی علیه السلام از عموم مردم، این سؤال را در ذهن بسیاری ایجاد می‌کرد که آیا حضرت عسکری علیه السلام فرزندی داشته است؛

۲. اثبات امامت و نیابت: خبر دادن از امور پنهان و انجام کارهای خارق العاده، نه تنها این شبهه را برطرف می‌کرد، بلکه امامت آن حضرت و گاه نیابت وکلای ناحیه را نیز اثبات می‌نمود؛ زیرا سنت امامیه در توقع چنین کراماتی از امام بوده و نایب ایشان نیز با ارائه چنین اموری ارتباط خود را با آن حضرت اثبات می‌کردند (برای نمونه رک: صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۵۳ و ۵۰۳ و ج ۱، ۴۷۲؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۴۷۲)؛

۳. رسوایی مدعیان دروغین: پنهان بودن امام برای کسانی که وسوسه قدرت و ثروت داشتند، فضای مناسبی را ایجاد می‌کرد تا با ادعای ارتباط یا بابیت، گروهی را فریفته و به کام

خود برسند. سنتی که در خصوص وکلای آن حضرت جاری شده بود، مانع از بازی این بازیگران بود و مدعیان را نیز رسوا می‌کرد که نمونه آن در روایت پیشین در خصوص جعفر کذاب آمد.

۳. نهی شدید از بردن نام حضرت در محافل

یکی از مضامینی که در روایات مورد تأکید قرار گرفته است، ممنوعیت نام بردن از آن حضرت در مجامع عمومی است. صدوق در این زمینه دو نقل دارد:

۱. ملعون ملعون، من سَمّانی فی محفل من الناس؛ (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۸۲)

۲. سمعت محمد بن عثمان العمری یقول: خرج توقيع بخط أعرفه: «من سَمّانی فی مجمع من الناس باسمى فعليه لعنة الله». (صدوق: ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۸۲)

در نقل اول، صرف تسمیه در محفلی از مردم، با لعن و نفرین امام هم‌راه شده است و در دومی، نام بردن از او با اسم خودش استحقاق طرد از رحمت پروردگار را در پی داشته است. وجه اشتراک دو نقل در این است که ممنوعیت نام بردن از حضرت در محافل عمومی است، نه در مجالس خصوصی و یا در میان شیعیان و مؤمنان. تفاوت این دو نقل در این است که در دومی، ممنوعیت تصریح به اسم آن حضرت وارد شده، اما در اولی، منع دامنه وسیع‌تری داشته و هر شکل نام بردن از آن حضرت در محافل عمومی را دربر می‌گیرد. حکمت این نهی در چند روایت دیگر توضیح داده شده است؛ در روایت ابوعبدالله صالحی این توضیح آمده است که:

إن دلتهم علی الإسم أذاعوه، وإن عرفوا المكان دلّوا علیه؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۳)
اگر آنان را بر اسم (امام مهدی علیه السلام) راهنمایی کنی، آن را فاش می‌کنند و اگر مکان او را بدانند، به دیگران نشان می‌دهند.

بردن نام امام در شرایطی که تولد او پوشیده مانده است، خبری جذاب است که به سرعت پخش خواهد شد؛ خبر از تولد فرزند ناشناخته امام عسکری علیه السلام و دوازدهمین نفر از سلسله امامان شیعه و موعودی که سال‌هاست اولیای خدا نویدش را داده‌اند. پخش شدن این خبر می‌تواند پی‌گیری حکومت یا مردمان عادی را در پی داشته باشد و به فشار و رنج برای شیعیان و خطر برای امام بیانجامد. این جست‌وجوها ممکن است به شناخت مکان زندگی ایشان از سوی برخی جست‌وجوگران کشیده شود و آنان نیز محل زندگی امام را به دیگران نشان داده و جان امام و نهضت او را دچار مخاطره کنند.

در نقلی دیگر، در پاسخ پرسش محمد بن همام از نام امام، یکی از نواب اربعه پاسخ می‌دهد:

محرم علیکم أن تسألوا عن ذلك، ولا أقول هذا من عندي، فليس لي أن أحلل ولا أحرم ولكن عنه، فإن الأمر عند السلطان أن أبا محمد مضي. ولم يخلف ولدا، وقسم ميراثه، وأخذ من لا حق له فيه، وهوذا عياله يحولون ليس أحد يجسر أن يتعرف إليهم أو ينيلهم شيئا، وإذا وقع الإسم وقع الطلب، فاتقوا الله وأمسكوا عن ذلك؛ (كلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۰)

گفتند: در این مورد سؤال کردن بر شما حرام است و این حرف را از جانب خودم نمی‌گویم و حق ندارم که چیزی را حلال یا حرام کنم، بلکه از جانب ایشان نقل می‌کنم؛ زیرا سلطان [خلیفه عباسی] می‌پندارد که امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفته و فرزندی هم از ایشان نمانده است؛ به همین دلیل میراث امام را تقسیم کردند و کسی میراث ایشان را گرفت که هیچ حقی در آن نداشت [یعنی جعفر کذاب] و اوست صاحب حق، در حالی که اهل و عیالش این سو و آن سو می‌روند (بی‌خانمان هستند) و احدی جرأت ندارد خود را به آنان بشناساند و یا چیزی به ایشان برساند و زمانی که نام ایشان برده شود، (عوامل سلطان) به جست‌وجوی حضرت خواهند پرداخت. پس از خدا بترسید و از پرسش نام ایشان خودداری کنید.

در این نقل، به حرمت پرسش از نام امام مهدی علیه السلام تصریح شده و در توضیح آن از ذهنیت حکومت خبر داده می‌شود که آنان گمان می‌کنند امام عسکری علیه السلام بدون به جا گذاشتن فرزندی، از دنیا رفته است؛ از این رو، ارثش تقسیم شده و کسی آن را تصرف کرده که حقی در آن نداشته است؛ و عیالش بی‌خانمان شده و کسی یاری‌شان نمی‌کند. این ذهنیت، برای امام و خاندان او فضای امنی ایجاد کرده است؛ اما اگر اسم او مطرح شود، به دنبالش خواهند گشت. بنابراین، سؤال و سخن گفتن از اسم او، امنیت و آرامش امام و خانواده او و شیعیان را دچار مخاطره جدی خواهد کرد.

آخرین نقل، توقیعی است که فردی به نام احمد بن خضر خجندی آن را بیان کرده است:

أحمد بن الخضر بن أبي صالح الخجندی رضي الله عنه أنه خرج إليه من صاحب الزمان علیه السلام توقیع، بعد أن كان أغرى بالفحص والطلب، وسار عن وطنه ليتبين له ما يعمل عليه، و كان نسخة التوقيع: «من بحث فقد طلب، ومن طلب فقد دل، ومن دل فقد أشاط، ومن أشاط فقد أشرك» قال: فكف عن الطلب ورجع؛ (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۵۰۹)

ابوصالح خجندی رضی‌الله‌عنه گوید: پس از گشتن و جست‌وجوی بسیار و جلای وطن برای روشن شدن این که چه باید کند، برایش توقیعی صادر شد. نسخه آن توقیع چنین بود: هرکه کاوش کند جويا شده؛ و هرکه جويا شود نشان داده؛ و هرکه نشان دهد در معرض قتل قرار داده؛ و هرکه در معرض مرگ قرار داده، (در خونشان) شریک

شده است. گوید: از جست و جو دست برداشت و بازگشت.

به نظر می‌رسد همان‌گونه که در گذشته برخی شیعیان برای شناخت امام و ملاقات با او جلای وطن می‌کردند، احمد بن خضر نیز بسیار تلاش کرده تا امام مهدی عج را بیابد. کاوش برای شناسایی امام در عصر غیبت صغری در ادامه، به رفتن به این سوی و آن سوی یا جست و جوی عملی برای یافتن آن حجت خدا می‌انجامد و هرکه در مقام جست و جو برآید، به دیگران نشان داده است؛ زیرا این پرسش و تحقیق‌ها، به مخاطبان این نکته را منتقل می‌کند که حضرت عسکری عج فرزندی داشته و شیعیان به وجود امامی در پس پرده باور دارند. چنین جست و جویی، میزان حساسیت اجتماعی و حکومت را افزایش داده، به پی‌گیری موضوع از سوی آنان منجر می‌شود و می‌تواند به شناسایی امام و بزرگان شیعه و در ادامه، به زندان و قتل آنان بیانجامد.

۴. تکذیب توقیت و مشاهده

شیعیان در دوره غیبت صغری با وضعیت تازه‌ای روبه‌رو بودند؛ از یک سو امام، غائب بود و ارتباط با او تنها برای برخی شیعیان خاص امکان داشت (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۰) و از سوی دیگر، به شیعیان وعده ظهور و حکومت امام داده شده بود و برای آنان این پرسش مطرح بود که این حادثه بزرگ چه زمانی رخ می‌دهد. در چنین فضایی، هم زمینه برای ادعای افراد متوهم فراهم بود و هم امکان بهره‌برداری از سادگی مردم برای دنیاطلبان و بازیگران.

توقیت یا تعیین زمان برای ظهور امام مهدی عج، اساساً امری باطل و بی‌پایه است؛ زیرا ظهور امام موکول به تحقق شرایطی است و در صورت تحقق این شرایط، تأخیری در آن رخ نخواهد داد. از امام صادق عج نقل شده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عج قَالَ: دَكَّرْنَا عِنْدَهُ مُلُوكَ آلِ فُلَانٍ فَقَالَ إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ
هَذَا الْأَمْرَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ غَايَةٌ يَنْتَهِي إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَّغُوا لَمْ
يَسْتَفِدُّوا سَاعَةً وَلَمْ يَسْتَأْخِرُوا؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۶۹)

خدمت امام صادق عج از سلاطین آل فلان (بنی عباس) سخن به میان آوردیم، حضرت فرمود: «مردم به واسطه شتابشان برای این امر هلاک گشتند. همانا خدا برای شتاب‌بندگان، شتاب نمی‌کند. برای این امر هدفی است که باید به آن برسد و اگر مردم به آن هدف رسیده باشند، (این امر) ساعتی پیش و پس نیفتد».

فراهم آمدن این شرایط، با انتخاب و حرکت انسان‌ها مرتبط است و این ما هستیم که می‌توانیم با تلاش بیشتر، زمینه‌های ظهور امام را فراهم کرده و موعد ظهور را نزدیک کنیم.

هنگامی که این زمینه‌ها فراهم شود، این وعده را مکرر به ما داده‌اند که پروردگار سایر شرایط را در زمان کوتاهی مهیا خواهد کرد (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۲۸ و ۳۱۶؛ ابن‌حیون، ۱۴۰۹: ۳۸۴؛ صدوق، ۱۳۵۹: ۳۱۷، ۳۱۹ و ۴۸۰).

توقیت، گاه به معنای تعیین زمانی مشخص برای ظهور است؛ یعنی معین کردن روز، ماه یا سالی خاص برای ظهور و گاهی تعیین کردن روی دادی خاص و مشخص در خارج به عنوان واقعه‌ای که پس از آن ظهور رخ خواهد داد؛ مانند آن چه در خصوص مرگ ملک عبدالله پادشاه عربستان مطرح شده و آن را مقدمه ظهور حضرت دانسته‌اند. باید توجه داشت که مربوط کردن هر حادثه‌ای زمان‌مند به غیبت، مصداقی از توقیت است.

برای شکل اول از توقیت، کمتر شاهد و نمونه‌ای می‌توان یافت؛ اما توقیت در شکل دوم، مصادیق متعددی در تاریخ شیعه داشته و دارد.

دروغ بودن ادعای کسانی که برای ظهور وقتی را تعیین می‌کنند، هم در روایات ائمه پیشین و هم در منقولات از حضرت ولی عصر علیه السلام وارد شده است. در دو نقل، از دروغ گفتن وقت‌گذاران (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۸۳) و در نقلی دیگر، از لعن ایشان خبر داده‌اند (حسین بن عبدالوهاب، بی‌تا: ۱۴۵).

این نکته درخور دقت است که وقت‌گذار برای ظهور امام مهدی علیه السلام، قطعاً دروغ می‌گوید؛ زیرا امری غیرزمانی را با زمان مشخص می‌کند و او مستحق لعن و دوری از رحمت حق نیز هست؛ چراکه با این فریب‌کاری، مردم را از رحمت دور و تلاش برای زمینه‌سازی و تعجیل در ظهور را بی‌معنا کرده است. افزون بر این، وقت‌گذار با طرح این ادعاهای پوچ، موجب تزلزل کسانی می‌شود که این وعده را جدی می‌گیرند و با محقق نشدن آن، در اعتقادات خود دچار تردید می‌شوند.

ادعای مشاهده، در آخرین توقیع مورد توجه قرار گرفته و امام در این توقیع به نائب چهارم خود فرموده است:

... فقد وقعت الغيبة الثانية (الثامنة)، فلا ظهور إلا بعد إذن الله عز وجل، وذلك بعد طول الأمد، وقسوة القلوب، وامتلاء الأرض جوراً، وسيأتي شيعتي من يدعى المشاهدة، ألا فن ادعى المشاهدة قبل خروج السفیائی والصیحة فهو كاذب مفتر؛ (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۱۲)

دومین غیبت واقع گردیده است و ظهوری نیست مگر پس از اذن خدای عزوجل و آن بعد از مدتی طولانی و قساوت دل‌ها و پر شدن زمین از ستم واقع خواهد شد و به زودی کسانی نزد شیعیان من آیند و ادعای مشاهده کنند؛ بدانید هرکه پیش از خروج سفیانی و بانگ بلند آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغ‌گویی افترازننده است.

نفی ادعای مشاهده، به معنای تکذیب همه کسانی نیست که توفیق ملاقات آن حضرت را در عصر غیبت داشته‌اند (مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸: ج ۶، ۲۵۳-۲۷۲)، بلکه مراد نفی کسانی است که مدعی دیدار با او هستند. ادعای مشاهده، به معنای دسترسی به آن حضرت است؛ یعنی برخلاف دیگران که از دسترس و مشاهده آن حضرت محروم‌اند، اینان او را مشاهده می‌کنند.

توقیع سیمری، دلیلی است بر بطلان ادعای همه کسانی که در عصر غیبت مدعی مشاهده آن حضرت شده و خود را مرتبط با او جلوه می‌دهند.

۵. تأیید و تکذیب‌ها

تأیید و تکذیب نسبت به افراد، از محورهایی است که احادیث پرشماری از امام مهدی علیه السلام درباره آن نقل شده است. نائبان و وکلای آن حضرت که ارکان اصلی سازمان وکالت بودند، مورد تردید و شک قرار می‌گرفتند و حفظ اعتبار و جایگاه آنان، موضوع حساسی بود که توقیعات زیادی در این جهت صادر شده است. همچنین برخی شخصیت‌هایی که در عصر غیبت دچار لغزش و انحراف شدند، باید نزد عموم مردم شناخته می‌شدند تا از صدمات بیشتر جلوگیری شود. این مشکل نیز در توقیعات زیادی مورد توجه بوده است.

نمونه‌هایی از این قبیل توقیعات، در مدح عثمان بن سعید و محمد بن عثمان و همچنین در مذمت شلمغانی و احمد بن هلال عبرتایی به دست ما رسیده است (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۸۴، ۴۸۹ و ۵۱۰؛ طوسی، ۱۴۲۵: ۲۹۱ و ۳۷۳؛ طبرسی، ۱۳۶۱: ۴۷۴).

طرد منحرفان به معنای کنار گذاشتن مطالبی نیست که از آنان در دست است، بلکه از نوشته‌ها و توقیعاتی که از اینان به دست ما رسیده است می‌توان بهره برد. در روایتی از غیبت طوسی آمده است که برای اطمینان به صدور این روایات، لازم است که فردی موثق انتساب آن به ائمه را تأیید کند. اگر تأییدی بر این سخن نیافتیم، یا با وجود تأیید هنوز به خاطر قرائنی در صدور آن تردید داریم، لازم است تا آن را بر امام عصر علیه السلام - در عصر غیبت صغری - عرضه کنیم تا صحت و سقم آن معلوم شود (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۷۴). در توقیع حسین بن روح نیز راه حل مشابهی ارائه شده و برای اعتماد به توقیعات به دست آمده از سوی منحرفان، لازم دانسته‌اند که در خصوص آنها تحقیق و تفحص کافی انجام شود (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۷۳).

مفاد این روایات جز اطمینان یافتن به صدور توقیعات از سوی امام، چیزی نیست. این دو روایت بر این نکته تأکید می‌کند که بدی‌ها و آلودگی‌های واسطه‌های نقل، موجب نمی‌شود که ما به راحتی از علوم به جای مانده از ائمه علیهم السلام دست بکشیم. این نکته را در روایات به ما

گوشزد کرده‌اند:

قال: العلم علمنا ولا شيء عليكم من كفر من كفر، فما صحَّ لكم مما خرج على يده برواية غيره له من الثقات رحمهم الله فاحمدوا الله واقبلوه، وما شككتكم فيه أو لم يخرج إليكم في ذلك إلا على يده فردوه إلينا لنصححه أو نبطله، والله تقدست أسماؤه وجل ثناؤه ولي توفيقكم، وحسبنا في أمورنا كلها ونعم الوكيل؛ (طوسی، ۱۴۲۵: ۳۷۴)

علم، علم ماست و از کفر کسی که کافر شده ضرری متوجه شما نیست. پس چنانچه صحت توقیعی که به دست او بیرون آمده، به وسیله روایت دیگری از معتمدان بر شما ثابت می‌شود، آن وقت خداوند را حمد و ستایش کرده و خبر را بپذیرید؛ و آن چه را که در موردش تردید پیدا شده، یا این که پیرامون آن توقیعی نیامده جز آن چه به دست چنین کافر و مرتدی آمده، به ما رجوع دهید تا ما آن را تصحیح کنیم، یا این که باطلش نماییم. خداوندی که نام‌هایش پاک و ثنائیش بلند است، صاحب توفیق شماست و او در همه کارهای ما کفایت‌کننده است و چه خوب و کیلی است.

این سخن را نمی‌توان به دوره حضور اختصاص داد؛ زیرا در دوره غیبت نیز امکان رجوع به قرائن موجود سخنان ائمه علیهم‌السلام وجود دارد و در بسیاری از موارد، بررسی این قرائن می‌تواند اطمینان به صدور را حاصل کند. این نکته‌ای است که در هر دو روایت لحاظ شده و مضمونی است که از آیه نبأ نیز برمی‌آید که خبر را نباید به صرف فسق راوی کنار گذارد، بلکه باید به تبیین - تحقیق و تفحص - روی آورد و تلاش کرد تا وضعیت را مشخص نمود.

۶. پاسخ به سؤالات

بخش بزرگی از روایات امام عصر علیه‌السلام، پاسخ‌هایی است که ایشان به سؤالات شیعیان داده‌اند. بسیاری از سؤال و جواب‌ها درباره احکام است. بیشترین نقل را در این زمینه، حمیری، راوی معروف داشته که از آن به مکاتبات حمیری یاد می‌شود (طوسی، ۱۴۲۵: ۳۷۸ - ۳۸۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۸۳ و ۴۸۵ - ۴۹۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۲۸ و ج ۶، ۷۵). در میان پرسش‌ها، گاه سؤالاتی کلامی یا مطالبی مرتبط با معارف دینی آمده است که در بخش‌های بعدی به آنها اشاره خواهد شد.

در پاسخ به پرسش‌ها، مواردی نیز از امور خارق عادت مشاهده می‌شود؛ برای نمونه، پس از وصول پاسخ امام، راوی در خصوص جواب توهمی می‌کند و سؤال دیگری به ذهنش می‌آید. در این هنگام، با نگاه متن توقیع متوجه می‌شود که جواب گذشته محو شده و پاسخ سؤال جدید، جای آن را گرفته است (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۱، ۵۲۲).

۷. راهنمایی‌های عام

ادعای امامت از سوی جعفر بن علی اگرچه با توجه به پیشینه بد و رفتارهای زشت او چندان مورد توجه قرار نگرفت، حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ به این ادعا توقیعی عمیق در باب امامت و ولایت و بطلان ادعای جعفر کذاب نگاشت (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۸۷-۲۹۰).

امام در این نوشته ابتدا از عبث نبودن خلقت خدا و رها نشدن خلق به حال خود می‌گوید و این‌که او مردمان را با قدرت خویش آفرید و برایشان گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌ها و عقل‌ها آفرید و این‌که پیامبران را فرستاد تا آنان را با خدای خویش و دین او آشنا کرده و به راه بکشاند و این‌که کتابی برایشان فرو فرستاد و فرشتگانی را برانگیخت تا هدایت‌های حق را برای فرستادگان ببرند.

در ادامه، از لطف پروردگار به پیامبران بزرگش و از جایگاه بلند ایشان و از پیامبر خاتم که رحمت برای همه اهل عالم و تمام‌کننده نعمت و هدایت‌گر بود، می‌گوید. از علی علیه السلام می‌گوید که برادر و جانشین رسول بود و از جانشینان علی علیه السلام که هریک جانشین دیگری شدند و دین را با اینان زنده کرد و نورش را تمامیت بخشید و میان اینان و اقوام‌شان با عصمت از گناه، رهایی از عیوب، پاک‌سازی از آلودگی‌ها و دوری از اشتباه تفاوتی آشکار قرار داد تا امام از غیر امام شناخته شود. آنان را خزانه دار علم خویش، امانت‌دار حکمتش و جایگاه سر خویش قرار داد و آنان را با دلیل‌ها تأیید کرد که اگر این‌گونه نبود، مردم یکسان شده و هرکسی مدعی حکومت خدا عزوجل می‌شد و حق از باطل و عالم از جاهل شناخته نمی‌شد.

این سخنان، تکلیف ادعای جعفر را معلوم می‌کند و امام در ادامه از این نکته می‌پرسد که بر کدام پایه چنین جایگاهی را ادعا کرده است. آیا فقاهتی در دین خدا دارد یا به خاطر پرهیزکاری‌اش یا نشانه‌ای بر آن هست یا دلیلی قابل طرح است. او که از همه اینها خالی است! امام در اثبات بطلان ادعای جعفر، از یک سو به ادله کلامی امامت و ویژگی‌های امام تکیه دارد و از سوی دیگر، به خصوصیات کسانی اشاره می‌کند که تاکنون این منصب را عهده‌دار شده‌اند و جعفر از این همه هیچ ندارد.

در همین زمینه توقیع دیگری از دو نائب اول نقل شده است که افزون بر ادله کلامی امامت و خصوصیات ائمه پیشین، به روایاتی نیز اشاره شده است که بر امامت حضرت مهدی علیه السلام دلالت دارد. همچنین در این توقیع، توضیح بیشتری درباره عوامل روانی سقوط در این فتنه‌ها آمده است و از شیعیان خواسته شده که به همین اشارات از سوی امام اکتفا کنند و به جست‌وجو برای کشف اسرار غیبیت و یافتن امام نپردازند (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۵۱۰ و با تفاوت‌هایی:

قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۱۰).

امام در روایتی دیگر، رفتار جعفر و فرزندان او را به رفتار برادران یوسف با یوسف علیه السلام تشبیه کرده تا ریشه روانی این خصومت را گوشزد کند (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۵۳۱). همچنین کسانی که از خانواده امام منکر وجود او هستند، به پسر نوح تشبیه شده‌اند تا نشان دهد که این انکار، ریشه در رفتارهای ناشایسته آنان دارد؛ همان گونه که ریشه هم‌راهی نکردن پسر نوح با نوح علیه السلام، رفتارهای ناشایست او بود (هود: ۴۶).

عصر آغازین غیبت با مشکل غلو نیز روبه‌رو بود. غلو گرچه غالباً در محبت افراطی ریشه دارد، برخاسته از دو جهل و حماقت نیز هست؛ جهل نسبت به خدا و جهل نسبت به امام. غلو، تطبیق دادن صفات و رفتارهایی بر مخلوقات خداست که جز خدا کسی لایق آن نیست. غلو، به هم ریختن حد و اندازه‌هاست و نسبت دادن صفاتی که آن را نفهمیده‌ایم به کسانی که آنها را نشناخته‌ایم.

از میان توقیعات امام، دو توقیع به بحث غلو اختصاص دارد. در توقیع نخست، در فرمایشات امام بر نفی دو مسئله تأکید شده است: اول، داشتن علم غیب و دوم، مشارکت با پروردگار در حکومتش:

وَأَشْهَدُ كُلَّ مَنْ سَمِعَ كِتَابِي هَذَا أَنِّي بَرِيءٌ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ مَنْ يَقُولُ إِنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ، وَنَشَارِكُهُ فِي مُلْكِهِ، أَوْ يَحْلُنَا مَحَلَّاسُوِي الْمَحَلِّ الَّذِي رَضِيَهُ اللَّهُ لَنَا وَخَلَقْنَا لَهُ، أَوْ يَتَعَدَّى بِنَا عَمَّا قَدْ فَسَّرْتَهُ لَكَ، وَبَيَّنَّتهُ فِي صَدْرِ كِتَابِي؛ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۷۴)

و تمام کسانی که نامه‌ام را استماع خواهند کرد که من در پیشگاه خدا و رسول او از تمام کسانی که معتقدند ما غیب را می‌دانیم یا در ملک خدا مشارکت داریم و جایگاه ما را در مکانی جز آن محلی که مورد رضایت خدا بوده و برای همان خلق فرموده قرار دهد یا از مواردی که برای تو تفسیر کردم و در ابتدای نامه آشکار نمودم تعدی و تجاوز کند، از تمام آنها همه و همه ابراز بی‌زاری و براءت می‌کنم.

در توقیع دوم، امام واگذاری خلقت و روزی‌دهی مردم به ائمه را نفی کرده و فرموده‌اند:

أَمَّا الْأُمَمَةُ فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ، وَيَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ، إِيحَابًا لِمَسْأَلَتِهِمْ، وَإِعْظَامًا لِحَقِّهِمْ؛ (طوسی، ۱۴۲۵: ۲۹۳)

و اما امامان علیهم السلام به راستی آنان از خداوند مسئلت می‌کنند و حق تعالی خلق می‌کند، و آنها می‌خواهند و خداوند رزق می‌دهد؛ برای اجابت درخواست ایشان و بزرگداشت حق آنان.

پنهان بودن تولد امام از نگاه عموم، برای برخی این تردید را پدید آورد که آیا فرزندی از امام عسکری علیه السلام برجای مانده یا سلسله امامت منقطع شده است. برخی برای ناحیه مقدسه - مرکزیت وکلای امام عسکری علیه السلام - نامه نوشته از آنان کسب تکلیف کردند. از سوی امام مهدی علیه السلام توقیعی در پاسخ ایشان صادر شد که در آن ابتدا از تردیدهای برخی شیعیان و عاقبت آنان ابراز نگرانی شده و به آیه لزوم اطاعت از اولوالأمر (نساء: ۵۹) و به روایات ائمه پیشین در خصوص رخ دادهای آتی درباره امامان و در نهایت سنت همیشگی پروردگار بر حفظ راهنمایان الهی در تمامی دوره‌های گذشته اشاره کرده و بر حفظ این سنت تا روز قیامت تأکید گردیده است.

در پایان، امام بدون تصریح به امامت خویش، از حضور وصی و جانشین امام عسکری علیه السلام خبر داده است و از آنان خواسته تا تسلیم دستورات باشند و تلاش نکنند آن چه را از ایشان پوشیده شده، آشکار کنند و بکوشند خود را از انحراف دور بدارند (طوسی، ۱۴۲۵: ۲۸۵). پرسش دیگری که امام مهدی علیه السلام به آن پاسخ داده است، چرایی غیبت است. غیبت در نگاهی ساده، پرده‌ای است که امام در پس آن از ما رخ پوشانده است؛ اما در نگاهی عمیق‌تر، پرده‌ای است که خود ما با اعمال بدمان میان خود و امام انداخته‌ایم.

فقال لی: یا أبا الحسن قد کنا نتوقعک لیلاً ونهاراً، فما الذی أبطأ بك علینا؟ قلت: یا سیدی لم أجد من یدلّنی إلى الآن. قال لی: ألم تجد أحدا یدلّک؟ ثم نکت بأصبعه فی الأرض، ثم قال: لا ولکنکم کثرتم الأموال، وتجبرتم علی ضعفاء المؤمنین وقطعتم الرّحم الذی بینکم، فأی عذر لکم؟ فقلت: التوبة التوبة، الإقالة الإقالة.

ثم قال: یا ابن‌المهزیار لولا استغفار بعضکم لبعض لهلك من علیها إلا خواصّ الشّیعة الذّین تشبه أقوالهم أفعالهم؛ (طبری آملی، ۱۴۱۳: ۵۴۱)

ای ابوالحسن! شب و روز درانتظار بودم، چه شد که دیرپیش ما آمدی؟ ابن‌مهزیار می‌گوید عرض کردم: «ای مولای من! کسی را نیافتم که مرا به حضورت راهنمایی کند.» آن حضرت با تعجبی هم‌راه با پرسش فرمود: «کسی را نیافتی که راهنمایی‌ات کند؟! سپس با انگشتان مبارک روی زمین کشید و بعد فرمود: «نه! بلکه شما اموال بسیار اندوختید و بر مؤمنان ناتوان گردن‌فرازی کردید و پیوند خویشی را میان خودتان قطع کردید، پس چه عذری دارید؟» علی بن‌مهزیار می‌گوید عرض کردم: «توبه کردم، توبه، بازگشتم، بازگشتم (معذرت می‌خواهم).» فرمود: «ای پسر مهزیار! اگر برخی از شماها برای آمرزش بعضی دیگر از خداوند طلب آمرزش نمی‌کردند، تمامی ساکنان زمین نابود می‌شدند، به‌جز شیعیان ویژه‌ای که اعمالشان

با سخنان هماهنگ است.»

امام در ملاقات مشهورش با علی بن مهزیار، برخی وصایای پدرش حضرت عسکری علیه السلام را نقل کرده است. امام عسکری علیه السلام در این بیان، به مهدی علیه السلام توصیه می‌کند که در سرزمینی پنهان از دیده‌ها و دور از دسترس سکنی گزیند و در ادامه، از حالت اهل طاعت نسبت به او می‌گوید:

اعلم أن قلوب أهل الطاعة والاخلاص نزح إليك مثل الطير إلى أوكارها، وهم معشر يطلعون بمخائل الذلّة والإستكانة، وهم عند الله برة أعزاء، يبرزون بأنفس مختلة محتاجة، وهم أهل القناعة والإعتصام، إستنبطوا الدّين فوزروه على مجاهدة الأضداد، خصهم الله باحتمال الضّيم في الدّنيا ليشملهم بالتّسع العزّفي دار القرار، وجبلهم على خلائق الصّبر لتكون لهم العاقبة الحسنى، وكرامة حسن العقبى؛ (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۴۸؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۱۹۶)

بدان که دل اهل طاعت و اخلاص برای تو پرمی‌زند، چنان‌چه پرندگان برای آشیانه‌های خود و آنان گروهی هستند به‌ظاهر خوار و مستمند و نزد خدا نیک و عزیز. در ظاهر مردمی بیچاره و محتاج‌اند، در حالی که چنین نیست؛ اهل قناعت و خودداری هستند، دین را درست فهمیدند و با مبارزه مخالفان، آن را پشتیبانی می‌نمایند. خدا آنها را به تحمل ستم در دار دنیا اختصاص داده تا در آخرت که قرارگاه ابدی است مشمول عزت و اسعه گردند و به آنها خوی شکیبایی داده تا عاقبت نیک و کرامت سرانجام خوش را دریابند.

از راهنمایی‌های عام امام مهدی علیه السلام به دو نکته در توقیع اسحاق بن یعقوب (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۸۴) می‌توان اشاره کرد: اول، حکمت گرفتن اموال از مردم و دوم، مرجع همگان در عصر غیبت.

امام تنها حکمت پذیرش اموال مردم را پاک کردن خود ایشان می‌داند و بی‌نیازی خویش از این قبیل امور اعلام می‌کند و جایگاه مرجعیت را برای راویان حدیث ائمه علیهم السلام قرار می‌دهد و آنان را حجت خویش بر مردم و خود را حجت بر ایشان می‌نامد.

مراد از راویان حدیث، بی‌تردید فقهای شیعه هستند؛ زیرا فقیه در حقیقت راوی حدیث معصوم است و کاری جز تعیین سخن ایشان در مورد هر مسئله ندارد. این فقاهاست که به فقیه این امکان را می‌دهد تا درباره رخ داده‌های جدید - الحوادث الواقعة - نظر دین را اعلام کند، بلکه فراتر از فقاهاست مصطلح را نیز نیاز دارد؛ زیرا مرجعیت در رخ داده‌های تازه، افزون بر توان استنباط از کتاب و سنت، محتاج شناخت رخ داد مزبور نیز هست.

۸. امام و وکلایش

ارتباط امام مهدی علیه السلام با وکلای خاص خود به گونه ای بوده است که از محتوا و شکل آن اطلاع چندانی به دست دیگران نرسیده است؛ اما برخی توقیعات که حاوی جنبه های عمومی نیز بوده، در کتاب های روایی نقل شده اند. اموری مانند راهنمایی به برخی وکلا، خبر دادن به ایشان از زمان مرگشان و تحویل مسئولیت به وکیل بعدی، اعلام وکیل بعدی از طریق وکیل فعلی یا ارجاع به برخی وکلای درجه دوم، در این منقولات آمده است (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۹۳، ۵۰۲ و ۵۱۶؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۷۰۲؛ طبری آملی، ۱۴۱۳: ۲۸۲؛ حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۳، ۷۰۱؛ ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۲۳۹).

آن چه مسلم است، امام در ارتباط با وکلایش دو سیاست هدایت و حمایت را داشته است. وکلای امام در حقیقت نائبان آن حضرت بودند و در سیاست های کلی و ارتباط با وکلای دیگر نیز به هدایت های گاه و بی گاه نیاز داشتند. همچنین در پاسخ گویی به پرسش ها و حتی در انجام خوارق عادت - مانند خبر دادن از محتوای اموال یا پاسخ گفتن از آن چه در ضمیر مخاطب بوده است - از سوی امام حمایت می شدند تا بتوانند شیعیان را به نیابت و ارتباط ویژه خویش با امام مجاب کنند، که البته انجام این قبیل امور معمولاً از سوی نواب اربعه نقل شده است.

۹. ادعیه حضرت

پربارترین بخش به جای مانده از کلمات امام مهدی علیه السلام، ادعیه و زیارات ایشان است. در غالب این ادعیه، به مباحث مهدویت و امامت پرداخته شده است که اشاره به آن می تواند بحث گذشته را کامل کند. البته این ادعیه به عصر غیبت صغری اختصاص ندارد و در همه دوره ها قابل بهره برداری است. برخی از این ادعیه، نکته ای در ارائه معارف مهدوی ندارد که از بحث ما خارج است.

بخش مهمی از ادعیه آن حضرت را زیارات تشکیل می دهد. چهار زیارت را ابن طاووس در *مهیج الدعوات* نقل کرده (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۶۲، ۱۵۴، ۴۳۰ و ۴۴۴) و یک زیارت نیز در *احتجاج طبرسی* وارد شده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۲).

زیارت اول و دوم ابن طاووس مفصل است. امام با صفات و ویژگی های مختلفی مورد خطاب قرار گرفته است که بسیاری از آنها از اختصاصات حضرت حجت بوده و با عصر غیبت و همچنین با ظهور و قیام حضرت متناسب است. در زیارت اول، این درخواست مطرح شده که هنگام ظهور حضرت، به دنیا بازگشته و به یاری او بشتابیم. زیارت دوم بسیار مفصل و کاملاً

متناسب با ویژگی‌ها و اختصاصات امام مهدی علیه السلام بوده و از حیث شروع و پایان، شباهت زیادی به زیارت‌نامه‌هایی دارد که در مرقد سایر ائمه قرائت می‌شود. این زیارت در کتاب مزار شهید نیز نقل شده است (محمد بن مکی، ۱۴۱۰: ۲۲۶).

زیارت‌نامه سوم، به زیارت ندبه معروف است که اشارات زیادی به عصر غیبت نداشته و چندان به اختصاصات امام مهدی علیه السلام نمی‌پردازد.

آخرین زیارت‌نامه ابن طاووس، ترکیبی است از دعا و زیارت؛ دعا برای امام زمان علیه السلام با توجه حالات و مشکلاتی که عصر غیبت با آن همراه است. این زیارت‌نامه از صفات خاص حضرت و وضعیت او در عصر غیبت خبر می‌دهد. در ادامه، شاهد درخواست همراهی خود با ایشان حتی پس از مرگ، سختی انتظار و تقاضای دیدار و رجعت و همچنین تقاضای یاری از سوی امام هستیم.

زیارت نقل شده در کتاب *احتجاج* نیز مشتمل بر شمارش صفات امام و شناساندن ایشان بر خواننده است. سلام‌های خاصی مانند سلام «بر بقیة الله»، «بر غوث» و «بر تو هنگامی که برخیزی»، در این زیارت آمده است و همچنین شهادت به حقانیت رجعت ایشان و این که شما اول و آخر هستید.

افزون بر زیارات، چندین دعا نیز از امام نقل شده است: دعای قنوت، دعای حجاب و صلوات خاص آن حضرت و برخی دعا‌های دیگر.

دعای قنوت حضرت با توسل به اسماء مختلف پروردگار که برخی تجریدی و دور از ذهن است و برخی به جلوه‌های او در طبیعت، خلقت و در یاری اولیای خویش و بندگان دیگر اشاره دارد، آغاز و در نهایت با درخواست محقق شدن وعده پروردگار، گردآمدن اصحاب، بالا بردن صبر آنان، کمک خواستن در مبارزه با دشمنان و اموری از این قبیل پایان می‌یابد.

دعای حجاب در حقیقت درخواست حفاظت آن حضرت در مشکلات عصر غیبت و در خطرات هنگام ظهور است (ابن طاووس، ۱۴۱۱: ۳۰۲).

صلوات آن حضرت درودی است از جانب ایشان به همه پدران شان و بر خود ایشان و دعا برای نصرت، طول عمر، زینت یافتن زمین با بقای آن امام، کفایت حق نسبت به مشکلاتش، شاد شدن دل آن حضرت با دیدن وضعیت خوب بندگان، درخواست رساندن جامعه به سطحی که دین با خلوص و اقتدار حاکم شود و تاریکی و باطل از میان برود. در ادامه، برای همراهان و علیه دشمنان دعا شده و در نهایت با عباراتی از دعا مواجه می‌شویم که باید آنها را ادعیه جامعه نامید؛ زیرا از همه آرزوهایی یادشده که باید برای امام خویش یعنی امام مهدی

داشت (طبری آملی، ۱۴۱۳: ۳۰۰).

طولانی‌ترین دعای آن حضرت را دعای علوی مصری نام گزارده‌اند که به فردی آموزش داده شده که نگران توطئه دشمنان بوده است. در این دعا پس از حمد و ثنای پروردگار، شاهد توضیح تفصیلی از وضعیت انبیایی هستیم که از خدا یاری خواستند و هم‌راه با ذکر هر پیامبر و یاری‌های پروردگار به او، از خواسته‌های خود متناسب با آن سخن می‌گوییم. در نهایت، درخواست ما از پروردگار با تفصیلی زیبا و طولانی، رفع مشکل، تغییر در سرنوشت و نابودی دشمنان است. این دعا حدود چهار هزار کلمه دارد و متناسب با شرایط خوف از ظلم ظالم تنظیم شده است (ابن طاووس، ۱۴۱۱: ۲۷۸).

دعای کوتاه دیگری از حضرت مهدی علیه السلام در *مکتب الاثر* نقل شده است که مهم‌ترین مضمون آن تقاضای مددی روحانی برای قدرت یافتن بر دشمنان است. البته در این دعا سخنی از شرایط غیبت و از امام نیست و می‌توان آن را دعایی عام برای رهایی از تنگنا و فشار دانست (صافی، ۱۳۸۰: ۵۲۰).

در کنار این ادعیه، توقیعاتی نیز در خصوص استخاره وارد شده است. استخاره که در حقیقت طلب خیر و خوبی از خداست، در دو قالب دعا (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۱، ۲۵۰) و قرعه (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۱، ۲۴۸ و ۲۵۰) در بیانات حضرت حجت علیه السلام وارد شده است.

استخاره در شکل اول، با مفهوم حقیقی استخاره بسیار نزدیک است و با دو توجه نیز هم‌راه است که اولاً، در فضای دعا و ارتباط با خدا می‌توان نگاهی شفاف‌تر به دو گزینه داشت و به انتخابی مناسب‌تر دست زد و ثانیاً، هر گزینه‌ای با دخالت پروردگار می‌تواند به گزینه برتر بدل شود و آثار مناسب‌تری را در پی داشته باشد.

شکل دوم استخاره، آن را به قالب قرعه می‌برد که کاملاً با مضمون روایات امام مهدی علیه السلام هم‌ساز است؛ زیرا در این روایات صرفاً به شکلی از قرعه‌کشی میان دو گزینه اشاره شده است که قوام آن به خلوص نیت فرد و درخواستی وابسته است که او از محضر پروردگار خویش دارد. در این شکل از استخاره، خبری از استفاده از قرآن یا قالبی تعبدی برای تعیین گزینه نیست و فقط قرعه‌کشی متعارف است برای رفع مشکل.

۱۰. اموال امام در عصر غیبت

آیه خمس (انفال: ۴۱) و روایات وارد شده در بحث خمس، بر این نکته دلالت دارند که خمس به خاندان پیامبر و امام تعلق دارد؛ اما در برخی روایات از تحلیل خمس برای شیعیان سخن گفته شده است که توقیع اسحاق بن یعقوب، مشهورترین آنهاست. البته در چندین

روایت صراحتاً تصرف در خمس و اموال اهل بیت علیهم‌السلام تحریم شده است. در جمع میان روایات فوق، فقها تحلیل خمس را به ازدواج با کنیز یا صورت عجز از تأدیه آن به امام و اموری از این قبیل مخصوص دانسته و میان عصر غیبت و حضور در وجوب خمس، فرقی نگذاشته‌اند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۷۵-۱۸۴).

در توقیع اسحاق بن یعقوب، علت پذیرش اموال از سوی شیعیان، پاک کردن شیعیان اعلام شده و نیاز خود به این قبیل امور را نفی کرده‌اند. این مضمون، در روایات امام صادق علیه‌السلام نیز وارد شده است:

عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنِّي لَأَخْذُ مِنْ أَحَدِكُمُ الدِّزْهَمَ وَإِنِّي لَمِنْ أَكْثَرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَا لَا أُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۳۸)

ابن بکیر گوید: شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: «من از یک نفر از شما پول درهم می‌گیرم، در صورتی که از متمول‌ترین اهل مدینه هستم؛ مقصودم جز این نیست که شما پاکیزه شوید.»

۱۱. فرج و انتظار فرج

آشکار شدن گشایش الهی - ظهور فرج - امری است که تصمیم آن با پروردگار است و دیگران بر مصالح بندگان آگاه نبوده و از زمان مناسب برای ظهور مطلع نیستند. آنها که این امر غیرزمانی را به زمانی خاص مربوط می‌کنند، دروغ می‌گویند:

أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَكَذَّبَ الْوَقَّاثُونَ؛ (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۸۴)

ظهور فرج - آشکار شدن گشایش - در اختیار خداست که یادش رفیع است.

گشایش الهی - فرج - پیش از آن که در جامعه ظاهر شود، باید در درون ما شکل بگیرد. کسی که به حکومت غیرمعصوم قانع می‌شود و حکومت را جز در شأن معصوم نمی‌بیند و با تمام تلاش خود باز راه را دورتر و کار را سخت‌تر از آن می‌داند که جز به یاری پروردگار بتوان زمینه‌های حکومت امام را فراهم آورد، اوست که به دعای بسیار برای گشایش الهی روی می‌آورد. چنین کسی به گشایش درونی نائل شده و از نگاه، حس و حرکتش با معصوم هم‌راه گردیده است. همین است که حضرت به مخاطب گوشزد می‌کند که گشایش تو در جایی است که به این سطح رسیده باشی «أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجُكُمْ» (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۸۴).

۱۲. حکمت غیبت امام

در روایت امام مهدی علیه‌السلام در پاسخ به پرسش از چرایی غیبت، به چند نکته اشاره شده است

(صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۸۴):

الف) حکمت‌هایی پنهان که پرسش از آنها - ظاهراً در عصر غیبت صغری - چندان به صلاح نیست؛ چراکه ممکن است ما ظرفیت فهم پاسخ را نداشته و از قضای پروردگار ناخشنود شویم:

عَلَّه مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلْ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ»؛ (مائده: ۱۰۲)

اما علت وقوع غیبت، خدای تعالی می‌فرماید ای کسانی که ایمان آورده‌اید از چیزهایی نپرسید که اگر برایتان آشکار شود بدتان می‌آید.

فَاعْلَمُوا بَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ وَلَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كُفِّيَتْ؛

از اموری که سودی برایتان ندارد پرسش نکنید و خود را در آموختن آنچه از شما نخواستند به زحمت نیفکنید.

ب) امام مسئولیت‌ها و تکالیفی دارد که با ماندن در چارچوب بیعت‌های انجام شده با حاکمان سازگار نیست:

إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُقْبِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِيتِ فِي عُقْبِي؛

هیچ‌یک از پدرانم نبود که بیعت طغیانگر زمانه‌اش بر گردنش نباشد، حال آن‌که من هنگامی که خروج کنم بیعت هیچ‌یک از طغیانگران بر گردنم نیست.

ج) پرسش از حکمت غیبت، در ورای خویش این ابهام را دارد که چگونه می‌توان از امام در شرایط غیبت بهره برد یا به تعبیر دیگر مگر می‌توان امام بود و هزاران مسئولیت داشت و روی در نقاب کشید و در پس پرده رفت (غنوی، تابستان ۱۳۹۳: ۵). امام در پاسخ به این سؤال، به حکمت غیبت اشاره می‌کند که امام در عصر غیبت همانند خورشیدی است که در پس ابری قرار گرفته است؛ او بدون آن‌که دیده شود، حرارت و گرما، نورافشانی و هدایت‌گری و زدودن آلودگی‌ها و بدی‌ها را دارد.

أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَبَبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ؛

اما شکل بهره‌مندی از من در غیبتم همانند بهره‌مندی از خورشید است هنگامی که ابر آن را از دیدگان پنهان سازد و امان اهل زمین هستم همچنان که ستارگان امان برای اهل آسمان هستند.

مشاهده‌ها و زیارت‌هایی که برخی در عصر غیبت به آن نائل شده‌اند، در باور عمیق‌تر به

حضور و همراهی امام مهدی (عج) با ما اثر دارد و به استفاده از هدایت‌ها و حمایت‌های او و ایجاد رابطه قوی‌تر عاطفی می‌انجامد (غنوی، زمستان ۱۳۹۳: ۲۷).

نائب دوم، یعنی محمد به عثمان عمری در روایتی از حضور همه‌ساله حضرت در مراسم حج و مشاهده مردم به صورت ناشناخته پرده برداشته است. این پیام، اشتیاق به حج را افزون کرده و حس حضور او، گرمی خاصی به آن می‌دهد؛ حس توجه و همراهی او با ما در تمامی اعمال (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۴۰).

در پایان، باید به دو توقیعی اشاره کرد که به شیخ مفید منتسب هستند. در توقیع اول (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۹۵) امام پس از تقدیر از مفید و تشویق او و تأکید بر مقابله با دشمنان خارج‌شده از دین، به فضای زندگی خویش اشاره دارد که دور از دست‌ها و چشم‌هاست، اما بر احوال شیعیان آگاه است و در سرپرستی و توجه به آنان کوتاهی ندارد و اگر سرپرستی و توجه او نبود، مصیبت‌هایی بر شیعیان نازل می‌شد و دشمنان ریشه آنان را خشک می‌کردند. امام از ایشان در مقابله با فتنه‌ها یاری می‌خواهد و از تقیه می‌گوید و حفاظت از کسانی را ضمانت می‌کند که بر اساس قواعد درست حرکت می‌کنند.

در ادامه، امام از آینده خبر می‌دهد و از رخ داده‌های آتی می‌گوید و به آنان دستور می‌دهد تا با آنچه پروردگار دوست می‌دارد همراه شده و از مرزهای غضبش دور بمانند که گاه فرصت‌های یک‌باره از دست می‌روند و امکان تدارکی نخواهد بود.

توقیع دوم کوتاه است و تفقد و تقویتی است برای شیخ بزرگ و مرجع تنهای شیعه. امام او را در برابر فتنه‌ها به آرامش می‌رساند و چند توصیه کلیدی نیز برای شیعیان دارد.

عصر ظهور؛ حوادث و علائم

در توقیعات به جای مانده، توضیحات زیادی درباره حوادث پیش از ظهور و مقارن با آن آمده است. کوتاه‌ترین بیان را در کتاب غیبت طوسی می‌توان یافت.

۱. طبق نقل کتاب غیبت شیخ طوسی، امام مهدی (عج) صرفاً از عنوان «فراوانی هرج و مرج و فتنه» به مثابه رخ داده‌های پیش از ظهور استفاده کرده است و در ادامه، از بحث طولانی در کنار کعبه برای تعیین امام و تعیین شدن حضرت مهدی (عج) به عنوان امام و بیعت عمومی با او خبر داده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۰۲).

۲. طولانی‌ترین نقل از امام عصر (عج) در خصوص ایام ظهور را در کتاب کمال‌الدین می‌توان یافت. امام در این روایت از سخنان پدرش خطاب به خود یاد کرده است:

پسرم! گویا وقت آن رسیده که به نصرت الهی مؤید باشی و پیروزی و برتری میسر گردد و گویا پرچم‌های زرد و سفید را روی شانه‌هایت می‌بینم که بین حطیم و زمزم در جنبش است و گویا در اطراف حجرالأسود دسته‌های بیعت‌کنندگان و دوستان خالص تو را می‌بینم که چون رشته مروارید در دو سوی گردنبند بر پیرامون تو صف کشیده‌اند و صدای دست‌ها را که با تو بیعت می‌کنند می‌شنوم. کسانی به آستان تو پناه می‌آورند که خدای تعالی طهارت مولد و پاکی سرشت آنها را می‌داند؛ کسانی که قلوبشان از پلیدی نفاق و آلودگی شقاق پاک است و بدنشان برای دین‌داری نرم و برای عداوت خشن است و برای پذیرش حق، خوش‌رو هستند و متدین به دین حق و اهل آن می‌باشند و چون ارکان و ستون‌های آنها نیرومند گردد، به واسطه اجتماع آنها طبقات ملل به امام نزدیک شوند در وقتی که آنها در سایه درخت بزرگی که شاخ و برگ آن بر اطراف دریاچه طبریه سرکشیده با تو بیعت کنند، آنگاه صبح حقیقت بدمد و تیرگی باطل از میان برود و خداوند به وسیله تو پشت طغیان را درهم شکند و راه و رسم ایمان را اعاده کند و با توسل که راستی جهانی و دوستی پاک پیروز می‌شود. کودک در گهواره آرزو می‌کند که برخیزد و به نزد تو آید و وحوش صحرا مایل‌اند که راهی به جوار تو داشته باشند. جهان به وجود تو خرم شود و شاخه‌های عزت به ظهور تو جنبش گیرد و مبانی حق در قرارگاه خود پابرجا گردد و رمنندگان از دین به آشیانه‌های خود برگردند. ابرهای پیروزی، سیل آسا بر تو بیارد و دشمنان به خنق دچار شده و دوستان فیروزی یابند و در روی زمین، جبار ستمگر و منکر ناسپاس و دشمن کینه‌توز و معاند بدخواه باقی نماند ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۴۹).

این روایت اشاره‌ای به حوادث پیش از ظهور و جنگ‌های آخرالزمان ندارد و از صحنه عظیم بیعت با مهدی علیه السلام و خوبی و پاکی یاران او از حوادث شیرین پس از آن گزارش داده است. صدوق در نقلی دیگر، علائم دیگری را به نقل از امام مهدی علیه السلام آورده است: مانع شدن گروهی از حج، پیدایش سه سرخی در آسمان و شورش در ارمنستان و آذربایجان و جنگ‌های سخت میان دو گروه. در ادامه از ظهور امام از «زوراء» و ورود به «ماهان» و «واسط» عراق و جنگ گسترده و سخت با آن دو گروه در راه کوفه و نابودی آن دو خبر داده شده است (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۶۵).

در کتاب مختصر بصائر الدرجات از چهار علامت «به تخت نشستن کودکان»، «حرکت مغربی»، «به راه افتادن یمانی» و «بیعت با سفیانی» به عنوان علائم و رخ داده‌های پیش از ظهور یاد شده است که پس از آن، قیام با ۳۱۳ مرد از مسعی، رفتن به کوفه و برگرداندن مسجد کوفه

به بنای نخستین آن، تخریب ساختمان‌های ستمگران در پیرامون آن، انجام اعمال حج با مردم، رفتن به مدینه، بیرون آوردن شیخین از حجره رسول خدا ﷺ، ظهور فتنه دوم، آوای آسمانی و نزول بلا بر همگان، رخ خواهد داد؛ بلایی که جز مؤمنی که دلش برای ایمان خالص شده از آن باقی نمی‌گذارد. راوی از حوادث بعد از این می‌پرسد و امام می‌فرماید:

برگشتن، برگشتن، رجعت، رجعت (حسن بن سلیمان حلی، ۱۴۲۱: ۴۲۹).

البته مطالب کتاب اخیر، از جهت سند و دلالت چندان قابل اعتماد نیست و به مطالب مختص به این کتاب نمی‌توان اعتنا کرد.

نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین محورها در آموزش مفاهیم مهدویت در دوره غیبت صغری می‌توان به عدم امکان وقت‌گذاری برای ظهور و دروغ‌گویی وقت‌گذاران و همچنین مدعیان ارتباط با امام، حفظ خمس به عنوان یکی از منابع مالی برای حل مشکل جامعه مسلمانان، تفکیک مدعیان دروغین از وکلای راستین و همچنین توضیح و تطبیق بیانات کلی دینی در شرایط خاص عصر غیبت اشاره کرد. افزایش نسبی حجم استفاده از ادعیه در تقویت جنبه روانی و عاطفی باورهای مهدوی در کنار ایجاد شناخت نسبت به این امور مؤثر بوده است. همچنین استفاده بیشتر از امور خارق‌العاده و خبر دادن از امور پنهان، می‌تواند با توجه به دیده نشدن امام و مشهود نبودن ارتباط ایشان با وکلای ناحیه مقدسه توضیح یابد؛ زیرا این روش‌ها در رفع تردیدها نسبت به تولد و حضور امام و ارتباط او با وکلایش به صورت کاملاً متناسب و مؤثری عمل می‌کند.

منابع

- ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبة، تهران، نشر صدوق.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۵۹ش)، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۸ق)، فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال من علم النجوم (تاریخ علماء النجوم)، قم، دار الذخائر.
- ابن عبد الوهاب، حسین بن عبد الوهاب (بی تا)، عیون المعجزات، قم، مكتبة الداوری.
- ابو الصلاح الحلبي، تقی بن نجم (۱۴۰۴ق)، تقریب المعارف، قم، الهادی.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی هاشمی.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، کتاب الخمس، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۳ق)، مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- حسین زاده شانه چی، حسن (۱۳۸۶ش)، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری، قم، حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حلی، حسن بن سلیمان (۱۳۷۹ش)، مختصر البصائر، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، المزار فی کیفیة زیارات النبی والأئمة علیهم السلام، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، قم.
- صافی، لطف الله (۱۳۸۰ش)، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر علیهم السلام، قم، مكتبة آية الله العظمی الصافی گلپایگانی، وحدة النشر العالمية.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
- طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق)، دلائل الإمامة، قم، بعثت، قم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، الغیبة، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.

- _____ (۱۳۸۷ش)، ترجمه کتاب الغیبة، قم، مسجد مقدس جمکران.
- غنوی، امیر (تابستان ۱۳۹۳)، «مدیریت از فرادست بر پایه مبانی»، مشرق موعود، ش ۳۰.
- _____ (زمستان ۱۳۹۳)، «مدیریت از فرادست بر پایه مستندات»، مشرق موعود، ش ۳۲.
- _____ (زمستان ۱۳۹۵)، «طرح اندیشه مهدویت در کلمات امام عسکری علیه السلام»، مشرق موعود، ش ۴۰.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، *الخراج والجرائع*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الكافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (بی تا)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار* [بی جا]، دار احیاء التراث العربی.
- مؤسسه معارف اسلامی (۱۴۲۸ق)، *معجم أحادیث الإمام المهدی علیه السلام*، قم، مسجد مقدس جمکران.

